



کف‌های روی آب

بازتاب انتخابات در آینه سینمای ایران

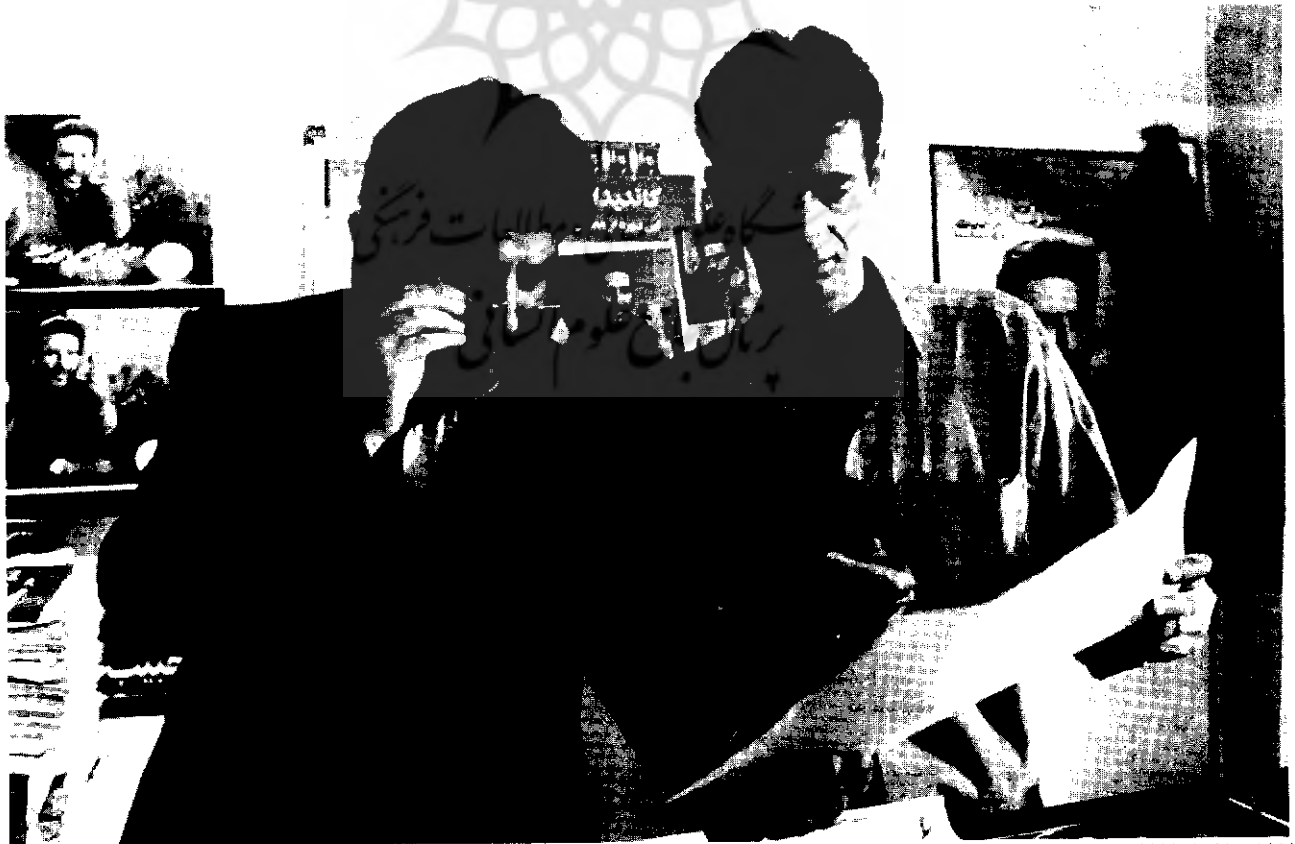
مهرداد دانش

۸- روزگار ما (رخشان بنی اعتماد) ۹- تست دموکراسی (محسن مخملباف) ۱۰- تیک (اسماعیل فلاح پور) ۱۱- پنج عصر (سمیرا مخملباف) ۱۲- مارمولک (کمال تبریزی) ۱۳- بارتی (سازمان مقدم)

البته بنا بر شنیده‌ها، کمال تبریزی فیلم مستند نیز درباره انتخابات در سال‌های گذشته ساخته است که به دلیل عدم نمایش کامل و سراسری فیلم و هم چنین عدم فرصت برای تماشای آن، نام فیلم در این فهرست نیامده است. یک فیلم کوتاه ۱۱ دقیقه‌ای نیز به نام «پرسه» به کارگردانی پیروز کلاتری درباره انتخابات هشتم ریاست جمهوری ساخته شده است که باز هم چون فیلم را ندیده‌ام، در این نوشتار بدان نپرداخته‌ام. بهتر است قبل از هرگونه استنتاج کلی، بازخوانی اجمالی از این ۱۲ فیلم ارائه شود تا بر آن اساس بتوان یک تحلیل محتوای گذرا از ارتباط سینما با انتخابات و علل تبیین آن دست زد.

«۱۹۳۶» اولین فیلم بلند مدت محمد رضا بزرگ نیا (کارگردان کشتی آنجلیکا، توفان، جایی برای زندگی، جنگ نفت کش‌ها) است که در سال ۱۳۵۹ تولید

سه‌م سینمای ایران در بازنمایی مساله انتخابات چیست؟ چنین پرسشی را درباره دوران قبل از انقلاب اسلامی نمی‌توان طرح کرد، چه آن که در آن دوران نه سینما بضاعت کافی برای پرداختن به این امور جدی را داشت و نه عرصه سیاست و حکومت بنا بر ماهیت استبدادی رژیم وقت، چنین رویکردی را اقتضا می‌کرد. اما با گذشت بیست و شش سال از پیروزی انقلاب، که تعداد انتخابات سیاسی (مجلسین، ریاست جمهوری، قانون اساسی و شوراها) رقمی را فراتر از تعداد سال‌های سیری شده از انقلاب، شامل می‌شود، با در نظر گرفتن متن و حاشیه و اغماض و... تنها به ۱۳ عنوان فیلم سینمایی برمی‌خوریم که سازندگانشان موضوع انتخابات را به عنوان تم اصلی یا یکی از مضامین فرعی روایت اثر خود برگزیده‌اند. این سیزده فیلم عبارتند از: ۱- ۱۹۳۶ (محمد بزرگ نیا) ۲- مرد بارانی (ابولحسن داوودی) ۳- زیر پوست شهر (رخشان بنی اعتماد) ۴- شهردار مدرسه (محمد باقر خسروی) ۵- شب برهنه (سعید سهیلی) ۶- آقای رئیس جمهور (ابوالقاسم طالبی) ۷- رای مخفی (بابک پیامی)



قصه فیلم حکایت یکی از کارگران کارخانه جنرال موتورز به نام محمد رضا سلیمانی است که قصد دارد در اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت کند. او به کمک دوستانش و با استفاده از امکاناتی محدود، ستاد انتخاباتی اش را در خیاط خانه متروکی در گوشه ای از تهران برپا می‌کند.



به جریان انتخابات بی تفاوت ویا بهتر بگوئیم نا آگاه است و ضرورت آن را درک نمی‌کند و بیش تر مایل است به حوزه زندگی خانوادگی خود مشغول باشد، اما با پاشیده شدن تدریجی ارکان این حوزه تصمیم می‌گیرد در انتخابات شرکت کند و «به کسی رای دهد که کاری برای این مردم انجام دهد».

«شهردار مدرسه» فیلمی در حوزه سینمای کودک و نوجوان است و اگر از آن در این فهرست یاد کردیم، صرفاً به دلیل موضوع آن است که به انتخابات شهردار مدرسه در یک مدرسه راهنمایی مربوط می‌شود. این فیلم حکایت رقابت دو گروه از دانش آموزان است که گروه اول با در اختیار گرفتن بلندگوی مدرسه، شعارها و اهداف تبلیغاتی شان را ذکر می‌کنند و گروه دوم که نامزدشان به علت نازاحتی قلبی در بیمارستان بستری است، با شیوه‌های فرهنگی مثل برگزاری مسابقه شعر، سرود، و... به مبارزه تبلیغاتی می‌پردازند. گروه دوم که همدلی و فداکاری بین شان جریان دارد سر انجام رای بیش‌تری کسب می‌کنند. کارگردان این فیلم که سابقه ساخت دو فیلم سیاسی اعدامی و فیلم توقیف شده بنفشه زار را در کارنامه اش دارد، در «شهردار مدرسه» نوعی فرهنگ سازی انتخاباتی را که در آن باید اخلاق انسانی حاکم باشد، مد نظر قرار داده است و با شبیه سازی روند انتخابات مدرسه با انتخابات سیاسی جامعه به امکانات نابرابر نامزدهای انتخاباتی نیز اشاره می‌کند.

«شب برهنه» داستان یک مربع عشقی است که رقابت عاطفی سه پسر جوان (یک فرزند شهید، یک فرزند منافق اعدامی، و یک فرزند سرمایه دار) را بر سر یک دختر جوان بازگو می‌کند و خیانت‌هایی که این سه دوست در این مسیر، نسبت به هم روا می‌دارند روایت می‌شود. دخترک البته سرانجام نصیب پسر سرمایه دار می‌شود و دو نفر دیگر کشته می‌شوند، اما درباره این که این مساله چه ربطی به انتخابات دارد، باید به فصلی رجوع کنیم که در آن یک کاندیدای انتخابات با ظاهر کلیشه ای مدیران رسمی (ریش، کت و شلوار، یقه بسته پیراهن)، به دفتر کار این سه دوست که یک شرکت تبلیغاتی گرافیکی است مراجعه می‌کند و در مورد پوسترهایش اظهار نظر می‌کند.

حضور او در دفتر زمانی است که بنابر اتفاقاتی یک جسد در دفتر کار کشف شده است و قهرمانان فیلم سعی در پنهان کردن آن دارند و وجود مرد کاندیدا در این میان یک مزاحمت اساسی است. اشاراتی که مرد کاندیدا نسبت به برخی تمهیدات عوام فریبانه در پوستره‌های تبلیغاتی اش می‌کند، وجهه مثبتی از او ارائه نمی‌دهد و به نوعی وی را در تقابل با آن چه در واقعیت عریان اجتماع می‌گذرد، قرار می‌دهد.

«تست دموکراسی» یکی از سه اپیزود فیلم داستان‌های جزیره است که به سفارش سازمان منطقه آزاد کیش تولید شده است. در این فیلم محسن مخملباف پس از آن که در پشت صحنه فیلم «در» بر سر بازیگر اصلی آن فیلم داد می‌زند که چرا نقش را خوب بازی نمی‌کند به سراغ پرندگان ساحلی می‌رود و برای آنها شعری از احمد شاملو درباره آزادی می‌خواند تا پرواز کنند اما پرندگان نمی‌توانند. سپس با یک دختر جوان که صندوق سیار دارد و از آسمان به درون آبهای خلیج فارس می‌پرد برخورد می‌کند و تصمیم می‌گیرد همراه با کارگرانی که خشت‌های آجری درون قایق می‌گذارند، راهی تهران شود تا در انتخابات مجلس ششم

شد. قصه فیلم حکایت یکی از کارگران کارخانه جنرال موتورز به نام محمد رضا سلیمانی است که قصد دارد در اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت کند. او به کمک دوستانش و با استفاده از امکاناتی محدود، ستاد انتخاباتی اش را در خیاط خانه متروکی در گوشه ای از تهران برپا می‌کند. سلیمانی، در کارخانه و محله‌های فقیر نشین شهر سخنرانی می‌کند و هر روز عصر در ستاد به بررسی نتایج مبارزه انتخاباتی مشغول می‌شود. این کاندیدا در زندگی شخصی اش با مشکلاتی از قبیل بیماری فرزند، ناسازگاری همسر، و مخالفت‌های پدرش مواجه است اما این‌ها مانع از اهداف سیاسی وی نمی‌شود. سرانجام روز انتخابات فرا می‌رسد و طی شمارش آرای مشخص می‌شود که او جمعا ۱۹۳۶ رای آورده است. سلیمانی در مراسم افتتاح مجلس شرکت می‌کند و در میان تماشاگران می‌ایستد.

«۱۹۳۶» یک اثر مستند داستانی است و بر اساس یک ماجرای واقعی ساخته شده است و بازیگران نیز، همان کارگری است که در سال ۵۸ کاندیدای مجلس اول شد و ۱۹۳۶ رای به خود اختصاص داد. او همراه با خانواده و بسیاری از دوستانش در این فیلم بازی کرد، و بخشی از سخنرانی ابوالحسن بنی صدر به مناسبت افتتاح مجلس نیز که بطور مستند فیلمبرداری شده، در آغاز فیلم آمده است. با این که «۱۹۳۶» به عنوان برنامه افتتاحیه نخستین جشنواره فیلم جمهوری اسلامی (میلاد) انتخاب شده بود، با توجه به بحران سیاسی آن زمان (رویا رویی بنی صدر با جریان حزب الله که منجر به خلع او شد) صلاح دیده شد که در جشنواره شرکت نکند و در اسفند سال ۵۹ نیز به دلیل «تبلیغ برای گروه‌های مارکسیستی و الحادی و عدم مطابقت با معیارهای اسلامی، توسط هیات بازبینی اداره کل نظارت و نمایش، مردود اعلام شد.

«مرد بارانی» داستانی عاشقانه دارد و به حکایت پزشکی به نام دکتر بارانی می‌پردازد که به موازات تلاش برای یافتن داروی ضد سرطان، در دیدار مجدد با یکی از دانشجویان سابقش، عاشق او شده و علاوه بر داشتن مشکلات خانوادگی، مالی و شغلی، به بحران عاطفی نیز گرفتار می‌شود. تا این جا هیچ ارتباطی با قضیه انتخابات در میان نیست، اما با تاکید بر این که دکتر بارانی سابقه فعالیت‌های سیاسی داشته و همین فعالیت‌ها منجر به اخراج او از دانشگاه شده است لحن عاطفی اثر چاشنی سیاسی نیز پیدا می‌کند و اوج فیلم آنجاست که همزمان با برگزاری انتخابات هفتم ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶، دکتر بارانی بیش‌تر موانع زندگی اش راپشت سر گذاشته و به برکت نتایج این انتخابات، که در اعلام آن سکنه قلبی یکی از بیماران بازاری دکتر را در پی دارد نیمی از دارایی این بیمار به وصیت دکتر می‌رسد! بدین ترتیب در این فیلم، انتخابات دوم خرداد به عننوان نمادی از انتقال دوران سرمایه سالاری به دوران علم محوری نشان داده می‌شود.

زیر پوست شهر با قضیه انتخابات آغاز می‌شود و با همان به اتمام می‌رسد. پیوند دهنده این دو نقطه، زنی به نام طوبی است که در زندگی فقیرانه اش با مضللات متعددی مواجه است؛ بیماری شوهر، بیکاری پسر بزرگ، سیاست بازی پسر کوچکتر، زندگی از هم پاشیده دختر بزرگش، و در نهایت فراری شدن دختر همسایه که تنها دوست دختر کوچک اوست. طوبی در آغاز فیلم نسبت

شرکت کند. او در تهران از یکی از نشست‌های جبهه مشارکت تصویربرداری می‌کند اما در حالی که شعری نومیده را زمزمه می‌کند، می‌بیند که کارگران، خشت‌های آجری را در مقابل محل برگزاری نشست، چنان روی هم می‌چینند که تصویر تابلوی سید محمد خاتمی توسط آنها ماسکه می‌شود. «تست دموکراسی» آکنده از کدر و آشفته است و ضد داستان بودن روال فیلم بر این آشفتگی می‌افزاید اما آن چه از اثر برداشت می‌شود دیدگاه مخملباف درباره روند دموکراسی در ایران است که آمیزه‌ای از استبداد نهفته در تار و پود ویژگی‌های اجتماعی - فردی ایرانیان و تلاش پرخیز و نشست آنها برای رسیدن به آزادی است. اما آن چه مخملباف به مان‌شان می‌دهد، بیش‌تر حکایت شکست در این مسیر است تا توفیق.

«رای مخفی» داستان سه سربازی است که در یک پاسگاه ساحلی متروک خدمت می‌کند و در یک روز انتخاباتی (که هیچ کس چیز زیادی در مورد آن نمی‌داند)، یک صندوق رای با چتر از آسمان پایین انداخته می‌شود و در پی آن دختر جوانی نزد سرباز می‌آید و به او می‌گوید مسئول این صندوق سیار است و سرباز موظف است دستورات او را اطاعت کند. سرباز با جیب ارتشی و اسلحه او را برای رای گیری همراهی می‌کند و در این مسیر شناخت متقابل بین این دو نفر حاصل می‌شود. پس از برگزاری انتخابات و رفتن دختر، سرباز به یک دل‌تنگی دچار می‌شود که درک اهمیت انتخابات و رای دادن، از پیامدهای آن است. این فیلم نیز مانند «تست دموکراسی» مملو از ایده‌های عجیب و غریب است (مثل حضور چراغ قرمز در وسط بیابان) و البته این نکته با توجه به این که منبع اولیه این اثر فیلمنامه ای است از محسن مخملباف با نام «چرا رای‌ها باطل شده بود» و کارگردان براساس آن فیلمنامه دیگری نوشته است، پدیده غیر منتظره ای نیست. بایک پیامی از جمله فیلمسازانی بود که در خارج از کشور تحصیلات سینمایی اش را به پایان برده است و برای فیلمسازی به ایران برگشته بود. «رای مخفی» او چون تحت تاثیر سلیقه فیلمسازان غربی ساخته شده بود، به رغم برخورد سرد منتقدان داخلی، برنده جوایز مختلفی از جشنواره‌های خارجی شد. در این فیلم قرار است گام‌های لرزان دموکراسی در پناه میلیتاریسم، موانع ضد فرهنگی خود را کنار نهد و شاید مهمترین موفقیت آن تاثیر گذاشتن بر ذهن سربازی است که به هر حال متعلق به یک مجموعه نظامی است. اما این پیام نه چندان جدید، چنان در تاروپود نمادهای کهنه و مستعمل پیچیده شده است که جذابیتی برای تماشاگر به همراه ندارد و در نتیجه رهیافت سیاسی اش نیز قابل تامل نیست.

«پارتی» داستان روزنامه نگاری به نام امین حقی است که با عموی سرمایه دار و فاسدش که می‌خواهد در انتخابات مجلس شرکت کند، در می‌افتد و در این راه کشته می‌شود. البته این داستان تک خطی، چنان درست در حاشیه مناسبت پردازی‌های پر جاذبه ای مثل برگزاری پارتی شبانه در فیلم قرار گرفته است که حتی نام اثر نیز تحت الشعاع آن واقع شده و به همین علت ژست‌های سیاسی نمای فیلمساز حتی از جانب تماشاگر عام نیز جدی گرفته نمی‌شود. با این حال این اثر را نیز می‌توان در شمار آثار بدبینانه نسبت به امر انتخابات در نظر گرفت.

آقای رییس جمهور نیز یکی از بدبینانه‌ترین فیلم‌ها بی است که راجع به قضیه انتخابات ساخته شده است. این فیلم حکایت روزنامه نگاری (با سابقه حضور در جبهه‌های جنگ) به نام ریاحی است که مطالب افشاگرانه ای در مورد یکی از کاندیداهای سرمایه دار ریاست جمهوری می‌نویسد و طی یک دسیسه به زندان می‌افتد. دکتر زهتاب فر، مقامات آزادی او را فراهم می‌کند و به این ترتیب ریاحی وامدار او می‌شود و برخلاف روال گذشته در روزنامه‌هایش به طرفداری از زهتاب فر مطلب می‌نویسد. زهتاب فر نیز رفاه زندگی او را تامین می‌کند. ریاحی که پسرش معناد شده در بیمارستان محل بستری او با یکی از هم‌زمان قدیمی

اش مواجه می‌شود و این مواجهه مقدم ای است برای بی بردن به ماهیت پر فساد زهتاب فر. از این پس ریاحی علیه زهتاب فر افشاگری میکند که نتیجه آن به قتل رسیدن ریاحی است، در حالی که زهتاب فر به سخنرانی‌های تبلیغاتی اش برای احراز پست ریاست جمهوری ادامه می‌دهد. طالبی در این اثر به ارتباط ارگانیک بین سرمایه داری و سیستم انتخاباتی حمله می‌کند و معتقد است تا زمانی که این پیوند از هم نگسلد خطرات موردنظر او، جامعه را تهدید می‌کند. «روزگار ما» دومین فیلم از مجموعه آثار رخشان بنی اعتماد است که به مساله انتخابات می‌پردازد. این فیلم دو بخش دارد. بخش اول آن راجع به چند بازیگر جوان و نوجوان سینماست که برای اولین بار می‌توانند رای بدهند و از همین رو ستاد انتخاباتی رای اولی‌ها را در جریان هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۰ تشکیل می‌دهند. این جوانان با شور و شوق فعالیت‌های انتخاباتی را به نفع جریان اصلاحات انجام می‌دهند و در پایان نیز با شادی و حس انجام یک مسئولیت ملی از هم دور می‌شوند. بخش دوم راجع به یکی از ۷۱۱ نفر کاندیدای ریاست جمهوری دور هشتم به نام آرزو بیات است که سرانجام رد صلاحیت می‌شود. او زن فقیر و مطلقه ای است که دوبار در ازدواج شکست خورده است و اکنون سرپرستی مادر نابینا و دختر ۹ ساله اش را بر عهده دارد. داستان این بخش حکایت تلاش این زن است برای پیدا کردن یک سریناه. چرا که فقط سه روز وقت دارد خانه اش را به صاحبخانه تحویل دهد. اما پس از سه روز هیچ اتفاقی نمی‌افتد هر چقدر بخش اول «روزگار ما» آکنده از شور و نشاط و شوق انتخاباتی است اما بخش دوم آن با توجه به واقعیت تلخ اجتماعی - اقتصادی که زندگی مستضعفان را احاطه کرده است، شور و شوق سطحی انتخابات را خدشه دار می‌کند. فقر، اعتیاد، ناسامانی اجتماعی، معضل مسکن و بیکاری و فقدان امنیت برای زنان،

مجموعه ای از آسیب‌هایی است که بنی اعتماد در این‌زود دوم فیلمش در حاشیه انتخابات بازگو می‌کند، واقعیت‌هایی که بچه‌های مرفه بخش اول، از درک آن عاجزند و هیجان ناشی از مباحث توسعه سیاسی و آزادی مانع از نزدیک شدن آنها به لایه‌های درونی‌تری می‌شود که در غوغای انتخابات گم شده است. «تیک» هم حکایت یک کاندیدای انتخاباتی است، اما در سمت و سویی دیگر. حبیب که مدیر یک شرکت بازرگانی است و منشی شرکت را نیز به صیغه خود در آورده است، پس از آگاهی از تایید صلاحیتش برای انتخابات مجلس قصد دارد به ارتباط خود با منشی پایان دهد اما حاملگی او مانعی بر سر راه حبیب

اکثر فیلمسازان هنوز ترجیح می‌دهند به موضوعاتی چون عشق و اجتماع و جنگ و... فکر کنند تا به مضامین سیاسی و اگر به همین چند اثر سیاسی که ظرف چند سال اخیر ساخته شده است، دقیق‌تر بنگریم در می‌یابیم که در این آثار بیشتر به مسائل سطحی توجه شده است

زیر پوست شهر با قضیه انتخابات آغاز می‌شود و با همان به اتمام می‌رسد. پیوند دهنده این دو نقطه، زنی به نام طوبی است که در زندگی فقیرانه‌اش با معضلات متعددی مواجه است

بیشتر فیلم‌های یاد شده، بستر فقر را به عنوان محملی در مقابل بحث انتخابات قرار داده اند. «روزگارما»، «زیر پوست شهر»، «۱۹۳۶» و «آقای رئیس جمهور» این موضع را به صورتی صریح‌تر اختیار کرده اند. در مقابل فیلم‌هایی از قبیل «تست دموکراسی»، «مرد بارانی» و «پنج عصر»، توسعه سیاسی و فرهنگی را مقدم بر فقرزدایی و عدالت اجتماعی دانسته اند.

حالی‌که هشت سال بعدی بنا بر اقتضائاتی که از اهداف دولت سید محمد خاتمی نشأت می‌گرفت، سیاست زدگی یکی از محورهای سینمای ایران شد و حاصلش تولید دوازده فیلم درباره انتخابات در عرض هشت سال بود. نکته دیگر این است که رقابت جدی بین کاندیداها در این هشت سال دوم خیلی بیش‌تر خود را نشان داد در حالی که آن دوران قبلی دست کم در خصوص روسای جمهور کم و بیش نتیجه از قبل مشخص بود و عنصر رقابت چندان محلی از اعراب نداشت و بیش‌تر مشارکت وسیع مردم جلوه گر بود تا اختلاف نظر و دیدگاه‌های سیاسی آنها. نکته جالب‌تر این که اولین فیلم انتخاباتی متعلق به بزرگ نیا است، و پس از آن که فیلم توقیف شد مسیر فیلمسازی او به سمت وسوی کاملاً غیر سیاسی حرکت کرد که حاصلش تولید آثار اکشن و پروژه‌های بیگ بوداگشی بود و این یعنی تبدیل شدن یک فیلمساز سیاسی به یک فیلمساز غیر سیاسی.

۲- پیش‌تر فیلم‌های یاد شده نگاهی بد بینانه به عرصه انتخابات دارند. در «پارتی»، «شب برهنه»، «تیک»، «آقای رئیس جمهور» و «مارمولک» کاندیداها تنها چهره ای موجه دارند و در «تست دموکراسی» خود این مسیر هم چندان خوش بینانه نیست. این نگاه منفی در مسائلی از قبیل، عوام فریبی، استبداد محوری، روحیه تاریخی- فرهنگی حاکم بر فردیت انسان‌ها سرمایه سالاری انتخابات، فساد اخلاقی نامزدها، مافیاهای تشکیلات سیاسی و جناحی، و اهداف معطوف به قدرت به جای اهداف معطوف به خدمت را در بر می‌گیرد. حتی آن فیلم‌هایی هم که نگاهی مثبت داشته اند با نگاهشان مصداقی بوده است (مثل مرد بارانی که قضیه دوم خرداد را حکایت کرده است و نه هر انتخاباتی را) یا آموزشی- تربیتی (مثل شهردار مدرسه) و یا وقایع نگارانه (مثل روزگار ما و ۱۹۳۶). در صحنه ای از «تیک» مردم کوچ و بازار به عنوان افرادی تصویر شده اند که به پوستر کاندیداها می‌خندند و آن را پاره می‌کنند. این نشان می‌دهد از دید اکثر این فیلمسازان، انتخابات از کمترین رابطه معنادار با مردم برخوردار است.

۳- پیش‌تر فیلم‌های یاد شده، بستر فقر را به عنوان محملی در مقابل بحث انتخابات قرار داده اند. «روزگارما»، «زیر پوست شهر»، «۱۹۳۶» و «آقای رئیس جمهور» این موضع را به صورتی صریح‌تر اختیار کرده اند. در مقابل فیلم‌هایی از قبیل «تست دموکراسی»، «مرد بارانی» و «پنج عصر»، توسعه سیاسی و فرهنگی را مقدم بر فقرزدایی و عدالت اجتماعی دانسته اند. به نظر می‌رسد در سینمای ایران نیز، انتخابات، مقوله تقابل دو مفهوم توسعه اقتصادی را به موازات پیش می‌برد و البته در این میانه غلبه با لزوم فقر زدایی است.

۴- تعداد فیلمسازانی که روی این بحث متمرکز شده اند بسیار کم است. سه فیلم «پنج عصر»، رای مخفی و تست دموکراسی» را می‌توان اثر محسن مخملباف دانست چه آن که جوهره اصلی او فیلم اول یعنی فیلمساز از آن اوست. بنی اعتماد ۲ فیلم ساخته است. در بسیاری از فیلم‌ها نیز انتخابات مساله ای حاشیه ای است نه اصلی. این نشان می‌دهد که نباید تنوع موجود را با تعدد فیلمسازان یکی دانست. اکثر فیلمسازان هنوز ترجیح می‌دهند به موضوعاتی چون عشق و اجتماع و جنگ و... فکر کنند تا به مضامین سیاسی و اگر به همین چند اثر سیاسی که ظرف چند سال اخیر ساخته شده است، دقیق‌تر بنگریم در می‌یابیم که در این آثار بیشتر به مسائل سطحی توجه شده است، سیاست به معنای دقیق و واقعی کلمه. نتیجه آن که به رغم این همه قیل و قال منتظران، ما فیلمساز سیاسی کم داریم. علت را نیز باید در محورهایی از قبیل کم سوادی فیلمسازان در حوزه سیاست، حس نا امنی شغلی در صورت پرداختن به این مضامین و سهل الوصول بودن سایر موضوعات که امتحان خود را پس داده اند، جست و جو کرد. البته این که چرا در سینمای ایران، به معنای واقعی وناب آن کمتر به سینمای سیاسی توجه شده، بحثی مفصل است که قاعدتاً مجال دیگری می‌طلبد.

است. از طرف دیگر همسر دائمی او که به این روابط پی می‌برد نزد پدرش از او شکایت می‌کند و پدر زن که یک عنصر ذی نفوذ در مناسبات سیاسی است حبیب را تهدید می‌کند تا به این غائله پایان دهد. حبیب طی یک درگیری با منشی باعث سقط جنین او می‌شود و در نهایت سپیده که به اسرار نهان حبیب و پدر زنش و تخلفات آنها پی برده است، پاره ای از مدارک آنها را به سرعت می‌برد، اما عوامل پدر زن حبیب به خانه اش رفته و او را می‌کشند. حبیب نیز به دستور پدر زن، از نمایندگی مجلس استعفا می‌دهد و دچار تیک عصبی می‌شود. در این فیلم بحث انتخابات به طور کلی از زاویه تئوری توطئه نگریسته شده است و عوامل دست اندرکار آن مثل پدر خوانده‌های مافیایی رفتار می‌کنند و نقش مردم در این فرایند به هیچ انگاشته شده است.

«پنج عصر» درباره انتخابات ایران نیست. ماجرای آن به یک دختر جوان افغانی مربوط می‌شود که پس از فروپاشی رژیم طالبان در افغانستان سعی می‌کند از آزادی به دست آمده در دوران جدید برای رشد

اجتماعی اش به عنوان یک زن بیش‌ترین بهره را ببرد و رئیس جمهور کشور شود. اما او خود پدری متعصب دارد که برای فرار از موسیقی و زنان و... دائماً در حال کوچ از این سو به آن سو است و سر انجام زمانی که در می‌یابد فساد به شدت گسترده شده است، نسبت به وجود خدا شک می‌کند. این فیلم بیش از آن که دغدغه دموکراسی و انتخابات در روایتش جاری باشد، نوعی بهره برداری سطحی از یک موضوع جنجالی است و مثل اغلب کارهای اخیر مخملباف و خانواده اش، دچار ضرباهنگ کند، ناپردازی آشکار، و شعارهای امانت‌داری است که مانع از شکل گیری عمق در اثر است. در قسمتی از فیلم به دختر توصیه می‌شود برای تمرین سخنرانی‌های تبلیغاتی اش، اول برود و برای گله گاوها صحبت کند و همین نشان دهنده عمق نگاه سازندگان اثر به مردمی است که از دموکراسی فقط شعار و زست آن را در می‌یابند. ضمن آن باز به سیاق آثار متأخر تولید شده در خانه فیلم مخملباف، مباحثی از قبیل حجاب و برخی از شعائر دینی بدون هیچ دلیل موجهی مورد طعن و سخره قرار می‌گیرند و به عنوان مانعی بر سر راه پیشرفت زنان و دموکراسی در مجالسی گسترده‌تر قرار می‌گیرند.

«مارمولک» آخرین فیلمی است که تا بحال در اشاره به انتخابات ساخته شده است. البته موضوع اصلی فیلم چیز دیگری است و جریان انتخابات از آنجا در فیلم آغاز می‌شود که یک کاندیدای مجلس سعی دارد با عوام فریبی و کارهایی مثل عکس گرفتن با آدم‌های محبوب، کمک‌های از قبل برنامه ریزی شده برای آزادی زندانیان، و بهره برداری از آن چه که چهره اش را موجه نشان می‌دهد، در انتخابات پیروز شود. نمونه دیگری از انگیزه معطوف به قدرت در حوزه فعالیت‌های تبلیغاتی کاندیداها که توجیه گر وسیله به دست هدف است، هدفی که البته چندان هم مقدس نیست.

اما این دوازده فیلم چه نکاتی را در خصوص انتخابات از زاویه دید و سینمای ایران در بردارند؟ پاسخ را می‌توان در چند محور جست و جو کرد:

۱- اغلب قریب به اتفاق این فیلم‌ها از سال ۷۶ به بعد ساخته شده اند. یعنی فیلم «۱۹۳۶» در عرض نوزده سال اول پس از انقلاب، و دوازده فیلم دیگر در عرض هشت سال بعدی تولید شده اند. این معادله نه چندان متعادل از کجا ناشی می‌شود؟ در آن نوزده سال نخست چه موانعی وجود داشته که در ۸ سال بعدی با رفع آنها، ساخت فیلم‌های سیاسی در خصوص انتخابات مسیری هموارتر یافته است؟ یک پاسخ به فضای خاص آن نوزده سال بر می‌گردد. فضای بحران زده که عواملی نظیر توطئه ضد انقلاب، جنگ تحمیلی و دوران سازندگی (که این آخری به دلیل گفتمان توسعه اقتصادی راه را بر مباحث دیگر بسته بود) جایی برای گستره سیاست‌های تثبیت شده ای نظیر انتخابات باقی نگذاشته بود. در